

انسان سیاسی در افق انقلاب اسلامی
باسمه تعالی

با توجه به سخنان اخیر مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» با اعضای مجلس خبرگان مبنی بر آن که در بستر جهاد تبیین بایستی نوع آوری صورت بگیرد و در همان راستا مفاهیم عالی اسلامی تبیین شود، آیا می‌توان موارد زیر را مد نظر قرار داد؟ (1400/12/19)

1- اگر رابطه‌ای بین مسئله داشتن و مسئولیت داشتن هست، که هست. مسئله ما در این تاریخ چیست و مسئولیت ما کدام است؟ آیا می‌توان با ظهور انقلاب اسلامی به امکانی فکر کرد که مقابل ما گشوده شده، به عنوان افق تازه‌ای که مد نظر ما آمده تا به زندگی دیگری ما را راهنمایی کند، ورای زندگی غرب‌زدگی کنونی؟ چه چیزی در تاریخ ما با انقلاب اسلامی رخ داده است که نه زندگی گذشته می‌تواند کفاف بودن ما را به ما بدهد و نه زیست جهان مدرن چنین توانایی را دارد؟ آیا نوعی آمادگی در راستای اتحاد ظاهر و باطن و تحولی در جان‌ها در حال وقوع نیست تا انسان شأن حقیقی خود را باز یابد و انسانی شود که سیاست او عین دیانت او گردد؟ و حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در این رابطه فرمودند: والله اسلام تمامش سیاست است، و نیز فرمودند: اگر من برگردم، این ملت بر نمی‌گردد.

همه چیز حکایت از آن دارد که مسئله ما گشوده شدن به آینده‌ای است که در حال تولد انسان جدیدی است، برای عبور از بی‌اخلاقی‌ها که ما را فرا گرفته، باید به انسانی فکر کرد که با انقلاب اسلامی در حال به ظهور آمدن است و حاج قاسم سلیمانی نماد چنین انسانی است.

2- به این نکته فکر کنید که نه یزید توانست گریبان خود را از دست مولایمان امام

حسین «علیه السلام» برهاند و نه جهان استکباری می‌تواند با هزینه‌هایی که می‌کند گریبان خود را از چنگال انقلاب اسلامی که جهت اصلی آن توحیدی و الهی است، رهایی بخشد. زیرا انقلاب اسلامی با تذکری که حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» نسبت به بودن گشوده انسان این دوران داشتند، مشعل شهادت را زمین نمی‌گذارند¹ و گرنه شهید حججی‌ها و شهدای مدافع حرم به ظهور نمی‌آمدند تا شور ایمانی که تنها با حضور تاریخی، انسان‌ها را در بر می‌گیرد، همچنان در میان باشد. آیا مردم ما آن شور ایمانی را با تشییع پیکر مبارک شهید حججی دوباره پس از غفلتی که سیاسیون پیش آوردند، تجربه نکردند؟ این عبور از پوچی جهان مدرن و حضور در بودنی که با شور ایمانی همراه است. بودنی است که انسان سیاسی در افق انقلاب اسلامی به دنبال آن است، بودنی که «پریروز» حضور قدسی ما را به «پس‌فردای» عبور از «دیروز» و «امروز» و «فردای» ظلمات مدرنیته متصل می‌گرداند.

3- ما چگونه می‌توانیم بفهمیم در این زمان و در این تاریخ فرقه‌ای از فرق اسلامی نیستیم، بلکه به حضور جهانی خود با هویت دینی می‌اندیشیم و اینکه بدانیم اگر از دریچه چشم عقل غربی به خود نگاه کردیم، خود را در این جهان درست درک نکرده ایم.

فهم جهان و انسان امروزین، هنر حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» بود که متوجه شدند انسان امروزین خودش می‌خواهد قانون‌گذار باشد و حکومت از آن او باشد. و در همین راستا باید پشت

1- حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» پس از قبول قطع‌نامه در پیام خود می‌فرمایند: خداوند، کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت؛ تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش.

کار مداوم رهبر معظم انقلاب «حفظه الله» را در مطالعه رُمان‌های جهان غرب فهمید، به آن معنا که باید در جهان امروز حاضر بود تا بودنِ آخرالزمانی خود را و سیاستی که در این دوران باید دنبال کند درک نماید که همان در جهان بودن است در عین قدسی بودن.

رهبر معظم انقلاب هم در ۱۴ خرداد سال ۹۹ جمله‌ای در رابطه با حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» دارند که می‌توانیم در همین فضا روی آن فکر کنیم. می‌فرمایند: «یک نمونه‌ی دیگر از این تحوّل در نگاه به دین و مسائل دینی، پافشاری بر تعبّد بود در عین نگاه نوگرایانه به مسائل؛ یعنی امام، یک فقیه نوگرا، یک روحانی نوگرا بود؛ به مسائل با چشم نوگرایانه نگاه می‌کرد؛ در عین حال به شدّت پابند به تعبّد.» منظور از نگاه نوگرایانه آیا همان خرد و سیاستی نیست که انسان در عین تعبّد به معادلات جهانی که در آن زندگی می‌کند، متوجه آینده قدسی بشر آخرالزمانی باشد؟

4- بودن آخرالزمانی چه بودنی است؟ شرایط اخلاقی مورد نیاز امروز ما، مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های معین و مدوّن نیست. تمدن نوین اسلامی و انسان سیاسی در افق انقلاب اسلامی نیز با صدور دستورالعمل و بخشنامه پیش نمی‌آید، بلکه باید ندایی از درون جانِ اهل نظر و علم در داده شود که آن‌ها را به فردا بخواند. آن‌ها اگر بتوانند به فردا نظر کنند و از چشم‌اندازی که در مقابلشان گشوده شده چشم برندارند، به سمت آن حرکت می‌کنند و در بودنی خود را احساس می‌کنند که بودنی است به وسعت بودن آخرالزمانی انسان، و حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» متذکر این «بودن» بودند و در همین راستا نظر به ظهور حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه» داشتند و این‌که انقلاب اسلامی را مقدمه ظهور آن حضرت می‌دانستند، فرمودند: **إن شاء الله تشریف بیاورند تا این انقلاب را تقدیم‌شان کنیم.**

5- حرف اصلی: با توجه به آنچه گذشت، آیا نباید انقلاب اسلامی و ایران در راستای بودنِ امروزینِ ما در این تاریخ مسئله اصلی ما و اصیلترین وجه وجودی ما باشد که در راستای شخصیت حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» آن را دنبال کنیم؟ آیا سیاستمداری و تفکر اجتماعی در بهترین نحوه بودنش، چنین بودنی نیست؟

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته